

رابطه بین توسعه یافتگی اقتصادی استان‌ها با رفتار انتخاباتی مردم در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

* سید سعید حسینی

** لیلا بهرامی لایق

*** سید حسن قشمی

چکیده

توسعه اقتصادی نابرابر در کشور موجب تعارض شدید استان‌ها در خواسته‌های سیاسی و انتظارات از نتایج انتخابات می‌شود. در انتخابات

* (نویسنده مسئول) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان
(hoseiniss@yahoo.com)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه بوعلی سینا همدان
(leylabahrani@gmail.com)

*** دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران
(sghashami@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۲۵-۱۰۷

مجلس دهم، برای نخستین بار، فهرست‌های جداگانه اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان، به‌طور مشخص، در نقاط مختلف کشور، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و نتایج آن، داده‌های مناسبی را برای پژوهش‌های مختلف اجتماعی و سیاسی فراهم کرد. در این پژوهش، رابطه بین میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها با تعداد نمایندگان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، بررسی شده است. براساس نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، انگیزه انسان‌ها برای رفع نیازهای خود به‌صورت سلسله‌مراتبی از نیازهای زیستی، شروع و به نیازهای اجتماعی و فرهنگی می‌رسد؛ بنابراین، فرض اساسی این مقاله این است که چون اصول‌گرایان، اغلب با تأکید بر مضمون‌هایی مانند معیشت، افزایش یارانه، توسعه مسکن مهر، پرداخت سهام عدالت و... سطح نخست نیازهای مازلو را هدف قرار می‌دهند، برنده انتخابات در استان‌های کمتر توسعه‌یافته هستند و از آنجاکه اصلاح‌طلبان، با طرح شعارهایی مانند گسترش آزادی‌های فردی، حمایت از مطبوعات آزاد، توجه به علم و هنر، قانون‌گرایی، نظم و انضباط اجتماعی، تعامل سازنده با جهان، و شکوفایی استعداد‌های مختلف، عمدتاً سطوح بالاتری از سلسله‌مراتب نیازها را مطرح می‌کنند، برنده انتخابات در استان‌های توسعه‌یافته‌تر هستند. روش این پژوهش، اسنادی و اجرای تجزیه و تحلیل‌های آماری، مانند تحلیل واریانس یک‌طرفه و آزمون تعقیبی LSD روی داده‌های موجود بوده است. نتایج این پژوهش نشان داد که هرچه میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها بالاتر بوده، گرایش مردم به اصلاح‌طلبان نیز بیشتر بوده است و برعکس هرچه میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها کمتر بوده، تعداد نامزدهای اصول‌گرای بیشتری وارد مجلس شده‌اند.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، سلسله‌مراتب نیازها

مقدمه

با توجه به اینکه توسعه اقتصادی یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری سبک زندگی، ارزش‌ها، نیازها، و خواسته‌های مردم یک منطقه است، توسعه ناهماهنگ استان‌های کشور، سبب بروز تعارض و تضاد شدید در خواسته‌های انتخاباتی مردم ساکن در استان‌های مختلف می‌شود. بسیاری از جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر به‌گونه‌ای به پیامدهای زیانبار نابرابری‌های اجتماعی، به‌ویژه نابرابری در توزیع ثروت مادی جامعه، توجه کرده‌اند (بوسول و دیکسون، ۱۹۹۳). توسعه نابرابر اقتصادی استان‌ها باعث می‌شود که افراد استان‌های مختلف، در مرحله متفاوتی از ارضای نیازهای زیستی و اجتماعی خود قرار گیرند. برخی از استان‌ها از بالاترین خدمات در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی برخوردار می‌شوند، ولی در برخی دیگر از استان‌ها، بسیاری از مردم از تأمین نیازهای اساسی خود نیز ناتوان می‌مانند (لهسای زاده، ۱۳۸۲: ۵۷).

توسعه اقتصادی ناهماهنگ در کشور، با توجه به اینکه خواسته‌ها و نیازهای متفاوتی را بین مردم استان‌های مختلف ایجاد می‌کند، در صورت تحقق نیافتن نتیجه مورد انتظار مردم استان‌های توسعه‌یافته یا محروم از انتخابات، ممکن است منجر به یأس و افسردگی و حتی اغتشاش و بی‌نظمی و درگیری شود و آسیب‌ها و مسائل اجتماعی و سیاسی فراوانی را به‌وجود آورد؛ برای نمونه، می‌توان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ اشاره کرد. در این انتخابات، تضاد و تعارض شدید تا آنجا پیش رفت که عدم تحقق خواسته مردم برخی از استان‌ها در انتخابات منجر به بروز اغتشاش و ناآرامی شد. افراد مناطق توسعه‌یافته‌تر، نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را کاملاً برخلاف ارضای نیازهای سطوح بالاتر

فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی خود می‌دانستند و پس از اعلام نتایج، دچار ناامیدی اجتماعی شدیدی شدند. در مقابل، مردم مناطق محروم و توسعه‌نیافته‌تر کاملاً از نتیجه این انتخابات رضایت داشته‌اند. نتیجه چنین تعارض شدیدی در انتظارات مردم استان‌های مختلف موجب شد که پس از اعلام نتایج گروه‌هایی که به نتیجه دلخواه خود نرسیده‌اند، به شدت افسرده و ناامید شوند و نتیجه آن، مسائل و آسیب‌های اجتماعی‌ای بود که پس از اعلام نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸ در کشور رخ داد.

با توجه به موارد یادشده در این پژوهش، در پی بررسی این موضوع هستیم که گرایش و رفتار انتخاباتی مردم، چه ارتباطی با سطح توسعه اقتصادی استان‌ها دارد؟

۱. پیشینه پژوهش

بررسی رفتار انتخاباتی، یک حوزه نسبتاً جدید پژوهشی به‌شمار می‌آید. میزان قدمت و عمق این حوزه از مطالعات، رابطه مستقیمی با میزان قدمت و عمق دموکراسی در هر کشور دارد. بدیهی است که کشورهایی که سالیان سال است از نظام دموکراتیک و مردم‌سالاری بهره می‌برند، تا حدود زیادی به این حوزه مطالعاتی وسعت و عمق بخشیده‌اند. در مقایسه با غرب، در ایران با توجه به اینکه تنها سه دهه از انقلاب اسلامی - که حکومت طبق قانون اساسی بر مبنای جمهوریت و مردم‌سالاری دینی بنا شد - می‌گذرد، این حوزه مطالعاتی، چندان عمق پیدا نکرده و عمومی نشده است؛ بنابراین، ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی به‌ویژه در پژوهشگاه‌ها و مراکز دانشگاهی، بیش از پیش احساس می‌شود.

در ایران تاکنون پژوهشی در مورد تأثیر توسعه اقتصادی بر رفتار انتخاباتی انجام نشده است، اما برخی پژوهش‌ها تأثیر توسعه اقتصادی استان‌ها بر میزان شیوع برخی رفتارها را بررسی کرده‌اند؛ برای مثال، بیژن زارع و علی‌اکبر زندگی (۱۳۹۰) ارتباط توسعه اقتصادی استان‌ها را با میزان رفتارهای خشن، از جمله قتل، بررسی کرده‌اند که مشخص شد، قتل، رابطه معکوسی با میزان توسعه اقتصادی استان‌ها دارد. ضیائی بیگلری و کلانتری (۱۳۸۵) رابطه بین توسعه اقتصادی استان‌ها با باروری را بررسی کرده‌اند که نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد، رابطه منفی و

معنی‌داری بین توسعه اقتصادی و باروری وجود داشته است. در پژوهش دیگری، رزمی و کاووسی (۱۳۹۳) رابطه بین توسعه اقتصادی-اجتماعی شهرهای ایران را با میزان نابرابری جنسیتی بررسی کرده‌اند که در این مورد نیز رابطه منفی‌ای وجود داشت.

در مورد بررسی رفتارهای انتخاباتی می‌توان به پژوهش دارابی (۱۳۸۷) با عنوان «جامعه‌شناسی رفتار انتخاباتی در ایران» اشاره کرد که رفتار انتخاباتی را در جمهوری اسلامی ایران براساس الگوی کارکردگرایی تالکوت پارسونز و مبادله پیتز بلاو بررسی کرده است. پژوهش مهرگان و عزتی (۱۳۸۵) نیز با عنوان «تأثیر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت مردم در انتخابات» به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر میزان مشارکت در انتخابات پرداخته است که براساس نتایج آن، سطح سواد و درآمد سرانه هر استان، موجب افزایش مشارکت مردم آن استان در انتخابات می‌شود.

به‌هرحال، در تمام پژوهش‌های یادشده، به رابطه بین توسعه اقتصادی با چگونگی رفتار انتخاباتی توجه نشده است. وجه تمایز پژوهش حاضر از پژوهش‌های انجام‌شده، تأکید بر توسعه اقتصادی به‌عنوان یکی از متغیرهای مستقل و عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی مردم است که باعث می‌شود ساکنان استان‌های مختلف کشور، گرایش‌ها و رفتارهای انتخاباتی متفاوتی را بروز دهند.

۲. مباحث نظری

تحلیل پدیده‌های اجتماعی براساس الگوهای اقتصادی، از ابتدای شکل‌گیری جامعه‌شناسی، مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است، زیرا نوع فعالیت‌های اقتصادی در یک سرزمین، شکل خاصی از زندگی اجتماعی و فرهنگی را برای افراد آن سرزمین فراهم می‌کند (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۴: ۶۵). توسعه اقتصادی به‌رغم قدمت چندصدساله‌اش در جهان متمدن و پیشرفته، برای کشورهای توسعه‌نیافته، پدیده‌ای آرمانی و مطلوب است. آرپی میسر/ در کتاب «بینش‌های متغیر مسائل توسعه»، هدف توسعه اقتصادی را تأمین وسایل مناسب برای رسیدن انسان‌ها به رشد و تعالی می‌داند (یزدی و سناجردی، ۱۳۸۲: ۲۳). در مطالعات مربوط به توسعه

اقتصادی، دیدگاهی که سالیان متمادی مورد پذیرش بوده، این است که افزایش پیاپی و باثبات درآمد ملی، تنها در صورتی می‌تواند موجب توسعه اقتصادی شود که فرایندهای اقتصادی و اجتماعی خاصی در کار باشد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۴). چنری می‌گوید، «توسعه اقتصادی، به‌مثابه مجموعه تغییرات مرتبط با هم در ساختار اقتصادی است که برای رشد مداوم لازم است». به‌نظر میرسد، توسعه اقتصادی، فرایندی است که طی آن درآمد سرانه حقیقی یک کشور در یک دوره زمانی بلندمدت، افزایش یابد، مشروط به اینکه تعداد افراد زیر خط مطلق فقر افزوده و توزیع درآمد بدتر نشود (بهشتی، ۱۳۸۳: ۵).

فرایند توسعه اقتصادی، باعث تغییر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی مردم می‌شود. برخی از این تحولات عبارتند از: ارتقای سطح زندگی، رشد بخش خدمات، افزایش سطح سواد و فرصت‌های آموزشی، تغییر مناسبات اقتصادی از سنتی (کشاورزی و دامداری) به مدرن (صنعتی)، گسترش طبقه متوسط، افزایش دسترسی به رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب، رشد دیوانسالاری، تغییر خانواده‌های گسترده به خانواده‌های هسته‌ای و افزایش ورود زنان به بازار کار. بروز این تحولات را در سطح فردی می‌توان در تغییر ارزش‌ها، نگرش‌ها، و رفتارهای افراد از جمله در حوزه سیاست مشاهده کرد.

عوامل مختلفی در توسعه اقتصادی یک استان دخالت دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: میزان سرمایه‌گذاری که به افزایش سهم سرمایه به‌ازای سرانه هر شاغل منجر می‌شود، بخش صنعت نسبت به بخش کشاورزی و خدمات و سایر شکل‌های تولید اولیه گسترش بیشتری دارد، رونق بازرگانی خارجی، گسترش باسواد، انواع و اقسام مهارت‌های فنی و حرفه‌ای و شکل‌های دیگر آموزش و پرورش در بین جمعیت رواج دارد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۵).

با توجه به موارد یادشده می‌توان گفت که توسعه اقتصادی، علاوه‌بر افزایش درآمد و تولید، بر بسیاری از شئون اجتماعی و فرهنگی مردم یک جامعه تأثیر می‌گذارد و سبب شکل‌گیری ارزش‌ها، باورها، نیازها، خواسته‌ها و به‌طور کلی سبک زندگی متمایزی در مردم نسبت به دوره پیش از توسعه اقتصادی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی می‌تواند آرزوها و خواسته‌های مردم را دربارهٔ ویژگی‌ها و توانایی‌های

شخص اداره‌کننده جامعه تغییر داده و در یک نظام دموکراتیک، موجب انتخاب شخصی با شعارها، ویژگی‌ها، و شخصیت متفاوت، نسبت به مردم یک جامعه توسعه‌نیافته شود.

مسئله انتخابات و بررسی رفتار انتخاباتی مردم یک کشور یا یک منطقه و شهر به‌عنوان یک رفتار سیاسی، یکی از پیچیده‌ترین مسائلی است که همواره نظر اندیشمندان در رشته‌های مختلف علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، و روان‌شناسی اجتماعی را به خود جلب کرده است. انتخابات در واقع، یک نظرسنجی فراگیر و ملی از کل شهروندان یک کشور است و کمیت و کیفیت مشارکت انتخاباتی مردم می‌تواند حقیقت‌های پنهان اجتماعی فراوانی را نشان دهد؛ بنابراین، مطالعه انتخابات و چگونگی مشارکت انتخاباتی، از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مباحث جامعه‌شناسی سیاسی به‌شمار می‌رود (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

رفتار انتخاباتی بر چگونگی انتخاب نامزدها از سوی شهروندان دلالت دارد که تبیین گر تقاضاها و خواسته‌های سیاسی و اجتماعی آن جامعه است و از مهم‌ترین وجوهی است که نوع جامعه سیاسی را مشخص کرده و چگونگی ساختار آن را تبیین می‌کند (عیوضی، ۱۳۸۲: ۳۵)؛ بنابراین، انگیزه‌های رفتار سیاسی مشارکت‌کنندگان از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا تحلیل این رفتارها می‌تواند ما را به سوی موانع و مشکلات موجود در ساختار آن جامعه رهنمون سازد (کشاوری، ۱۳۹۱: ۱۰).

الگوی جامعه‌شناختی رفتار رأی‌دهندگان، نخستین بار توسط پل لازارسفلد، جامعه‌شناس معروف و گروه پژوهشی وی در دانشگاه کلمبیا و در دهه ۱۹۴۰ مطرح شد. از دید آن‌ها، رأی‌دهندگان دارای گرایش‌های سیاسی ثابتی هستند که ریشه در محیط اقتصادی، زندگی شغلی، خانوادگی و محیط فرهنگی آن‌ها دارد (ایوبی، ۱۳۷۷: ۱۶). به‌عبارت دیگر، براساس نظریه آن‌ها، ساختارها و شرایط اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه، گرایش‌های مردم در انتخابات و رفتار انتخاباتی آن‌ها را تعیین می‌کند. پل لازارسفلد و گروه پژوهشی‌اش نشان دادند که با مطالعه شرایط اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی افراد رأی‌دهنده، به‌راحتی می‌توان جهت‌گیری سیاسی آن‌ها را پیش‌بینی کرد، زیرا بین شرایط اقتصادی و گرایش سیاسی افراد رابطه مستقیمی وجود

دارد. لازارسفلد بر این نظر است که فرد از نظر سیاسی آن‌گونه می‌اندیشد که از نظر اقتصادی و اجتماعی در آن به‌سر می‌برد؛ ازاین‌رو، عوامل اجتماعی تعیین‌کننده گرایش‌های سیاسی هستند (لازارسفلد، ۱۹۹۴: ۲۷).

در این الگو، توجه عمده معطوف به نقش ساختارهای اجتماعی و تصمیم‌های فرد است و انگیزه‌های فردی، کمتر در تحلیل‌های این روش مورد توجه بوده‌اند. متغیرهایی مانند اقتصاد، مذهب، سن، طبقه اجتماعی، و حتی جغرافیای محلی، تعیین‌کننده‌ی رأی افراد هستند؛ بنابراین، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، نقش عمده‌ای را برای ساختارهای اجتماعی کلان، مانند تأثیر توسعه اقتصادی یک منطقه بر گرایش‌ها و رفتارهای انتخاباتی افراد آن منطقه، در نظر می‌گیرند و کمتر به انگیزه‌های فردی می‌پردازند. همان‌گونه که دورکیم در بررسی خودکشی به‌عنوان یک رفتار فردی، نه با انگیزه‌های درونی، بلکه به ساختارهای کلان اجتماعی مانند ساختارهای مذهبی و همبستگی اجتماعی توجه کرد.

از سوی دیگر، براساس نظریه مازلو، انسان‌ها باید در ابتدا نیازهای فیزیولوژیک خود را برطرف کنند تا به مراحل بعدی خودشکوفایی و تحقق نیازهای خود برسند (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۱۱). به‌نظر مازلو، همه افراد در بدو تولد، نیازهای معینی دارند که به ترتیب از نیرومندترین تا ضعیف‌ترین به‌صورت سلسله‌مراتبی منظم شده‌اند؛ ازاین‌رو، تا زمانی که نیازهای پایین‌تر که شدت بیشتری دارند، ارضا نشوند، نوبت به ظهور نیازهای سطوح بالاتر نمی‌رسد (ابوالقاسمی و کردی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). ایده محوری این نظریه این است که نیازهای انسانی از لحاظ رشد و تسلط بر رفتار، سلسله‌مراتبی دارند، یعنی هرچه نیاز در مرتبه پایین‌تر سلسله‌مراتب قرار داشته باشد، زودتر در فرایند رشد آشکار می‌شود و هرچه در مراتب بالاتری قرار داشته باشد، دیرتر به این مرحله می‌رسد (شجاعی، ۱۳۸۶: ۹۲). ترتیب این نیازها به این صورت است که در ابتدایی‌ترین سطح، نیازهای فیزیولوژیک (نیاز به اکسیژن، غذا، آب، خوراک، سرپناه، خواب، و استراحت) قرار دارند. پس از این سطح نیاز به نظم و احساس امنیت، در سطح سوم نیازهای اجتماعی از قبیل ارتباطات اجتماعی و پیوندهای عاطفی با دوستان و نزدیکان و عشق و وابستگی به دوستان و نزدیکان، در سطح چهارم نیاز به احساس ارزشمندی، احترام و مفید بودن، و در بالاترین

سطح خودشکوفایی و امکان بروز استعدادها و توانایی‌های بالقوه قرار می‌گیرند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰).

براساس این نظریه، تنها چنانچه نیازهای اقتصادی انسان‌ها برآورده شود، آنان انگیزه و تمایلی برای رفع نیازهای سطح بالاتر مانند نیازهای اجتماعی و خودشکوفایی پیدا می‌کنند؛ بنابراین، انتظار می‌رود که در استان‌هایی که به لحاظ اقتصادی براساس پژوهش‌های انجام شده جزء استان‌های توسعه‌یافته‌تر هستند، گرایش بیشتری به شعارهایی که سطوح بالاتر نیازها را هدف قرار داده‌اند، وجود داشته باشد. از جمله این شعارها می‌توان به توسعه آزادی‌های مدنی، آزادی بیان و مطبوعات، قانون‌گرایی، رشد و شکوفایی انواع مختلف هنرها و استعدادها، و احترام و تکریم مردم با عقاید و نظرات مختلف اشاره کرد که شعارهای اصلی کاندیداهای اصلاح‌طلب بوده است (قاضی زاده، ۱۳۹۴).

در مقابل، در استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم می‌بایست تمایل بیشتری به شعارهایی که در ارتباط با سطح نخست سلسله‌مراتب نیازهای مازلو مطرح می‌شوند، وجود داشته باشد. از جمله این شعارها نیز می‌توان به مواردی مانند تأمین حداقل‌های معیشت، آوردن پول نفت سر سفره، اضافه کردن یارانه، توسعه مسکن مهر و سرپناه، گسترش سهام عدالت، ارائه تسهیلات و کمک‌های بلاعوض در روستاها و مناطق محروم اشاره کرد که همواره شعارهای اصلی اصول‌گرایان در انتخابات‌های اخیر بوده است (افتخاری، ۱۳۹۴)؛ بنابراین، این فرضیه مطرح می‌شود که فهرست‌های اصلاح‌طلبان در استان‌های توسعه‌یافته‌تر و فهرست‌های اصول‌گرایان در استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم مورد اقبال قرار می‌گیرد.

طرح چنین فرضیه‌ای هنگامی منطقی‌تر به نظر می‌رسد که با نگاهی به نتایج انتخابات در کشور، همواره مشاهده شود که نتایج شمارش آراء در مناطق مرفه‌تر و توسعه‌یافته‌تر یک شهر، تفاوت فاحش و معنی‌داری با آرای صندوق‌های مناطق محروم و توسعه‌نیافته‌تر همان شهر دارد؛ به گونه‌ای که در مناطق بالا و مرفه شهری، گرایش به سوی اصلاح‌طلبان و در مناطق پایین و محروم شهری و روستاها همواره گرایش انتخاباتی مردم بیشتر به سوی اصول‌گرایان بوده است (امینی، ۱۳۹۱).

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، اسنادی، و مبتنی بر اجرای روش‌های آماری بر روی داده‌های ثانویه‌ای است که از بررسی سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌های کشور از یک سو و تعداد برگزیده‌شدگان اصول‌گرا، مستقل، و اصلاح‌طلب هر استان از سوی دیگر، به دست آمده است. سطح تحلیل این تحقیق، کلان، و واحد تحلیل، استان‌های کشور (۳۱ استان) است. دوره زمانی مورد مطالعه، سال ۱۳۹۴ می‌باشد. برای آزمون فرضیه پژوهش نیز از تحلیل واریانس یک‌طرفه و آزمون تعقیبی LSD استفاده شده است. یکی از دقیق‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در راستای مشخص کردن سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌های کشور، مربوط به پژوهشی است که ضرابی و شاهمیوندی (۱۳۸۹) با عنوان «تحلیلی بر شاخص‌های توسعه اقتصادی استان‌ها» انجام داده‌اند. در این پژوهش براساس ۲۵ شاخص، میزان توسعه اقتصادی هر یک از استان‌ها مشخص و رتبه‌بندی شده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول شماره (۱). مهم‌ترین شاخص‌های در نظر گرفته شده برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها

ردیف	نام شاخص	ردیف	نام شاخص
۱	میزان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد استان	۹	درآمد ناشی از گردشگری
۲	میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی در اقتصاد استان	۱۰	نسبت تعداد هتل‌ها، اقامتگاه‌ها و مهمانسراها به کل جمعیت
۳	تعداد کارخانه‌ها و مراکز بزرگ تولیدی	۱۱	تعداد مراکز بزرگ خرید
۴	تعداد کارگاه‌های صنعتی ۵۰ نفر کارکن و بیشتر	۱۲	نسبت تعداد مسافرت‌های هوایی به کل جمعیت در سال
۵	تعداد شاغلان نسبت به کل جمعیت استان	۱۳	درآمد ناشی از فروش کالا و خدمات
۶	درصد بیکاری	۱۴	مقدار تولید گندم، جو، ذرت، میوه‌ها و سایر محصولات کشاورزی
۷	تعداد کارگاه‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی	۱۵	نسبت پرورش ماهی و میگو
۸	تعداد مسافران داخلی و خارجی به استان	۱۶	میزان تولید فراورده‌های دامی (گوشت، شیر و...)

براساس شاخص‌های جدول شماره (۱) میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌های کشور در جدول شماره (۲) به دست آمده است.

۴. یافته‌های پژوهش

نتایج این پژوهش نشان داد که اختلاف و تفاوت اقتصادی زیادی بین استان‌های ایران وجود دارد. استان تهران از نظر شاخص‌های توسعه اقتصادی، با امتیاز شاخص ترکیبی ۴/۴۸ و با اختلاف بسیار زیادی با استان‌های دیگر، در رتبه نخست قرار دارد. پس از آن استان‌های اصفهان، خراسان رضوی، خوزستان، مازندران، فارس، و آذربایجان شرقی، نسبت به سایر استان‌ها از بالاترین سطح توسعه اقتصادی برخوردارند. بار عاملی شاخص ترکیبی توسعه اقتصادی این استان‌ها بین ۴/۴۸ تا ۱/۷۷ است. این استان‌ها با توجه به شاخص‌های موردنظر توانسته‌اند با فاصله زیادی از سایر استان‌ها جدا شوند و در حد بالایی از توسعه اقتصادی قرار گیرند و جزء استان‌های توسعه‌یافته به‌شمار آیند.

گروه دوم، استان‌های نسبتاً توسعه‌یافته به‌شمار می‌آیند که عبارتند از: کرمان، یزد، گیلان، بوشهر، آذربایجان غربی، اردبیل، البرز، و هرمزگان که سطح توسعه اقتصادی آن‌ها از استان‌های گروه نخست پایین‌تر است و نمره شاخص ترکیبی آن‌ها بین ۱/۶۰ تا ۰/۳۰ قرار دارد.

گروه سوم را استان‌هایی تشکیل می‌دهند که سطح توسعه اقتصادی آن‌ها از استان‌های گروه دوم پایین‌تر است و استان‌های کمتر توسعه‌یافته به‌شمار می‌آیند که عبارتند از: قزوین، گلستان، مرکزی، همدان، زنجان، قم، کرمانشاه، سمنان، لرستان، و خراسان شمالی و نمره شاخص ترکیبی آن‌ها بین ۰/۲۸- تا ۱/۷۳- است.

سطح چهارم را استان‌هایی تشکیل داده‌اند که از نظر توسعه اقتصادی از سایر استان‌ها بسیار پایین‌تر بوده و نمره شاخص ترکیبی توسعه اقتصادی آن‌ها بین ۱/۸۱- تا ۲/۹۳- است و استان‌های محروم به‌شمار می‌آیند که عبارتند از: خراسان جنوبی، کردستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، و سیستان و بلوچستان.

با توجه به شاخص ترکیبی، از نظر درجه توسعه اقتصادی، اختلاف بسیار زیادی بین استان‌های ایران وجود دارد که این فاصله بین توسعه‌یافته‌ترین استان (تهران با شاخص ترکیبی ۴/۴۸) و محروم‌ترین استان (سیستان و بلوچستان با شاخص ترکیبی ۲/۹۳-) کاملاً مشخص است.

جدول شماره (۲). توزیع فراوانی نمایندگان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب مجلس دهم به تفکیک توسعه‌یافتگی

استان‌های کشور

میزان توسعه‌یافتگی	استان	امتیاز عملی توسعه	نمایندگان اصول‌گرا		نمایندگان مستقل		نمایندگان اصلاح‌طلب		مجموع نمایندگان
			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
توسعه یافته	تهران	۴/۴۸	۶	۲	۰	۰	۳۳	۹۴	۳۵
	اصفهان	۲/۴۳	۵۲	۱۰	۱۶	۳	۶	۳۲	۱۹
	خراسان رضوی	۲/۳۲	۳۹	۷	۱۷	۳	۸	۴۴	۱۸
	خوزستان	۲/۲۱	۳۹	۷	۲۲	۴	۷	۳۹	۱۸
	مازندران	۱/۹۱	۱۷	۲	۲۵	۳	۷	۵۸	۱۲
	فارس	۱/۸۳	۲۲	۴	۲۲	۴	۱۰	۵۶	۱۸
	آذربایجان شرقی	۱/۷۷	۳۷	۷	۲۶	۵	۷	۳۷	۱۹
نسبتاً توسعه یافته	کرمان	۱/۶	۴۰	۴	۰	۰	۶	۶۰	۱۰
	یزد	۰/۷۳	۰	۰	۲۵	۱	۳	۷۵	۴
	گیلان	۰/۶۳	۴۶	۶	۰	۰	۷	۵۴	۱۳
	بوشهر	۰/۴۰	۲۵	۱	۲۵	۱	۲	۵۰	۴
	آذربایجان غربی	۰/۲۰	۲۵	۳	۳۳	۴	۵	۴۲	۱۲
	اردبیل	۰/۱۱	۲۹	۲	۱۴	۱	۴	۵۷	۷
	البرز	۰/۸	۱۰۰	۳	۰	۰	۰	۰	۳
کمتر توسعه یافته	هرمزگان	۰/۳	۴۰	۲	۲۰	۱	۲	۴۰	۵
	قزوین	-۰/۲۸	۰	۰	۲۵	۱	۳	۷۵	۴
	گلستان	-۰/۳۹	۰	۰	۳۹	۲	۵	۷۱	۷
	مرکزی	-۰/۴۸	۴۳	۳	۰	۰	۴	۵۷	۷
	همدان	-۱/۱۱	۵۶	۵	۲۲	۲	۲	۲۲	۹
	زنجان	-۱/۲۰	۰	۰	۱۰۰	۵	۰	۵	۵
	قم	-۱/۲۸	۶۷	۲	۳۳	۱	۰	۰	۳
محروم	کرمانشاه	-۱/۵۰	۷۵	۶	۱۲/۵	۱	۱	۱۲/۵	۸
	سمنان	-۱/۵۳	۷۵	۳	۰	۰	۱	۲۵	۴
	لرستان	-۱/۶۳	۴۴	۴	۴۴	۴	۱	۱۲	۹
	خراسان شمالی	-۱/۷۳	۲۵	۱	۲۵	۱	۲	۵۰	۴
	خراسان جنوبی	-۱/۸۱	۷۵	۳	۱	۱	۰	۰	۴
	کردستان	-۱/۹۹	۱۷	۱	۶۶	۴	۱	۱۷	۶
	چهارمحال و بختیاری	-۲/۵۱	۰	۰	۷۵	۳	۱	۲۵	۴
مجموع	کهگیلویه و بویراحمد	-۲/۷۹	۳۳/۳	۱	۳۳/۳	۱	۱	۳۳/۳	۳
	ایلام	-۲/۸۷	۰	۰	۶۷	۲	۱	۳۳	۳
	سیستان و بلوچستان	-۲/۹۳	۲۵	۲	۵۰	۴	۲	۲۵	۸
	مجموع	-	۹۱	۳۲	۶۲	۲۲	۱۳۲	۴۶	۲۸۵

مأخذ: <http://etedaal.ir/fa/news/144703>

همچنین، با توجه به اطلاعات جدول شماره (۲) که در بردارنده اطلاعات مربوط به فراوانی و درصد فراوانی نمایندگان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا به تفکیک سطح

توسعه‌یافتگی استان‌ها است، مشاهده می‌شود که در استان‌های توسعه‌یافته به‌جز اصفهان، خوزستان، و آذربایجان شرقی، اکثریت نمایندگان انتخاب‌شده، جزء اصلاح‌طلبان بوده‌اند. درصد اصلاح‌طلبان در تهران ۹۴ درصد، مازندران ۵۸ درصد، فارس ۵۶ درصد، و خراسان رضوی ۴۴ درصد بوده است. در خوزستان و آذربایجان شرقی، درصد نمایندگان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب به‌طور مساوی به‌ترتیب برابر با ۳۹ درصد و ۳۷ درصد بوده و تنها در اصفهان، نمایندگان اصول‌گرا با ۵۲ درصد غلبه داشته‌اند. در استان‌های نسبتاً توسعه‌یافته نیز به‌جز استان‌های البرز و هرمزگان، غلبه با اصلاح‌طلبان بوده است. در استان کرمان، اصلاح‌طلبان با ۶۰ درصد، در یزد با ۷۵ درصد، در گیلان با ۵۴ درصد، در بوشهر با ۵۰ درصد، در آذربایجان غربی با ۴۲ درصد، و در اردبیل با ۵۷ درصد غلبه داشته‌اند.

اما در بسیاری از استان‌های کمتر توسعه‌یافته، درصد بیشتری از اصول‌گرایان صاحب کرسی‌های مجلس شده‌اند. اصول‌گرایان در استان‌های همدان با ۵۶ درصد، قم با ۶۷ درصد، کرمانشاه ۷۵ درصد، و سمنان با ۷۵ درصد غلبه داشته‌اند. در لرستان اصول‌گرایان و مستقل‌ها به‌طور برابر ۴۴ درصد اکثریت را داشته‌اند و در زنجان نیز مستقل‌ها ۱۰۰ درصد کرسی‌های مجلس را به‌دست آورده‌اند. با این حال در استان‌های قزوین، گلستان، مرکزی، و خراسان شمالی، اصلاح‌طلبان به‌ترتیب با ۷۵ درصد، ۷۱ درصد، ۵۷ درصد و ۵۰ درصد دارای اکثریت آرا بوده‌اند.

سرانجام، در هیچ‌یک از استان‌های محروم، اصلاح‌طلبان اکثریت آرا را به‌دست نیاورده‌اند و برتری با اصول‌گرایان و مستقل‌ها بوده است. اصول‌گرایان در خراسان جنوبی با ۷۵ درصد، اکثریت آرا را داشته‌اند. مستقل‌ها در چهارمحال و بختیاری با ۷۵ درصد، در ایلام با ۶۷ درصد، در کردستان با ۶۶ درصد و در سیستان و بلوچستان با ۵۰ درصد، اکثریت آرا را به‌دست آورده‌اند. در کهگیلویه و بویراحمد نیز درصد اصول‌گرایان، مستقل‌ها، و اصلاح‌طلبان به‌طور برابر، ۳۳/۳ درصد بوده است. در نمودار شماره (۱) میانگین درصد نمایندگان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب به‌تفکیک سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها ارائه شده است.

نمودار شماره (۱). درصد اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان مجلس دهم به تفکیک سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها



داده‌های نمودار شماره (۱) نشان‌دهنده میانگین درصد اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان واردشده به مجلس دهم به تفکیک سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها است. همان‌گونه که در این نمودار مشاهده می‌شود، در استان‌های محروم و کمتر توسعه‌یافته، درصد بیشتری از اصول‌گرایان نسبت به اصلاح‌طلبان، وارد مجلس دهم شده‌اند. در مقابل، در استان‌های نسبتاً توسعه‌یافته و توسعه‌یافته، درصد اصلاح‌طلبان واردشده به مجلس دهم، بیشتر از اصول‌گرایان بوده است.

برای بررسی رابطه بین نمره شاخص ترکیبی توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها با درصد اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان واردشده به مجلس دهم، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کرده‌ایم که نتایج آن در جدول شماره (۳) ارائه شده است.

جدول شماره (۳). ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میزان توسعه‌یافتگی و درصد نمایندگان

اصلاح‌طلب و اصول‌گرا

متغیرها	۱	۲	۳
۱. توسعه اقتصادی	۱		
۲. درصد اصلاح‌طلبان	۰/۵۴۶**	۱	
۳. درصد اصول‌گرایان	-۰/۰۲۰	-۰/۵۶۴**	۱

$n=31$ $p < 0.05$ $**p < 0.01$

با توجه به داده‌های جدول شماره (۳) ضریب همبستگی پیرسون، رابطه مثبت و معنی‌داری به اندازه حدود ۰/۵۵ را بین میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها با درصد نمایندگان اصلاح‌طلب آن‌ها در مجلس دهم نشان می‌دهد: $(P < 0.01, n=31)$

می‌توان گفت هرچه میزان توسعه‌یافتگی استان‌ها بالاتر باشد، میزان گرایش مردم به نامزدهای اصلاح‌طلب بیشتر است، اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بین میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی استان‌ها با درصد نمایندگان اصول‌گرا رابطه معنی‌داری وجود ندارد ($P > 0/05$, $n=31$, $t=-0/020$)؛ بنابراین، از آنجاکه تنها بین توسعه اقتصادی با درصد نمایندگان اصلاح‌طلب، رابطه معنی‌داری وجود دارد، برای بررسی دقیق‌تر این موضوع، معنی‌داری تفاوت گرایش به اصلاح‌طلبان براساس سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها از طریق تحلیل واریانس یک‌طرفه و آزمون تعقیبی LSD بررسی شد.

جدول (۴). تحلیل واریانس یک‌طرفه برای بررسی تفاوت درصد گرایش به اصلاح‌طلبان براساس میزان

توسعه اقتصادی استان‌ها

متغیر	استان‌ها	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	F	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
درصد نمایندگان اصلاح‌طلب	توسعه‌یافته	۷	۵۱/۴۳	۲۱/۱۰	۳/۸۲۸	۳ و ۲۷	۰/۰۲۱
	نسبتاً توسعه‌یافته	۱۰	۵۴	۱۱/۸۵			
	کمتر توسعه‌یافته	۸	۲۹/۵۰	۱۸/۴۶			
	محروم	۶	۲۲/۲۱	۱۲/۴۵			

با توجه به داده‌های جدول شماره (۴)، درصد نمایندگان اصلاح‌طلب در استان‌های توسعه‌یافته، حدود ۵۱ درصد، در استان‌های نسبتاً توسعه‌یافته حدود ۵۴ درصد، کمتر توسعه‌یافته حدود ۳۰ درصد و در استان‌های محروم نیز حدود ۲۲ درصد بوده است؛ بنابراین، در استان‌های توسعه‌یافته و نسبتاً توسعه‌یافته، اصلاح‌طلبان اکثریت آرا را به‌دست آورده‌اند، به‌گونه‌ای که بالای ۵۰ درصد نمایندگان از اصلاح‌طلبان بوده‌اند. در مقابل، در استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم، درصد نمایندگان اصلاح‌طلب به‌ترتیب، حدود ۳۰ درصد و ۲۲ درصد است که نشان می‌دهد در اقلیت بوده‌اند. با توجه به سطح معنی‌داری F به‌دست‌آمده ($P < 0/05$)، تفاوت بین استان‌ها از نظر درصد نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس دهم، معنی‌دار است. در ادامه نتایج آزمون تعقیبی، بررسی شده است.

جدول شماره (۵). نتایج آزمون تعقیبی LSD برای بررسی معنی‌داری تفاوت هر جفت از استان‌ها از نظر درصد

نمایندگان اصلاح‌طلب

استان	استان	تفاوت میانگین	انحراف معیار	سطح معنی‌داری
توسعه‌یافته	نسبتاً توسعه‌یافته	۲/۵۷	۱۱/۳۷	۰/۸۳۱
	کمتر توسعه‌یافته	۲۱/۹۳*	۱۰/۴۲	۰/۰۴۵
	محروم	۲۹/۲۱*	۱۱/۹۹	۰/۰۲۲
نسبتاً توسعه‌یافته	کمتر توسعه‌یافته	۲۴/۵۰*	۱۰/۴۲	۰/۰۲۶
	محروم	۳۱/۷۸*	۱۱/۹۹	۰/۰۱۳
کمتر توسعه‌یافته	محروم	۷/۲۸	۱۰/۹۴	۰/۵۱۱

* تفاوت میانگین، معنی‌دار است.

با توجه به داده‌های جدول شماره (۵)، تفاوت درصد نمایندگان اصلاح‌طلب بین استان‌های توسعه‌یافته و نسبتاً توسعه‌یافته با استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم، معنی‌دار است، اما بین استان‌های توسعه‌یافته با استان‌های نسبتاً توسعه‌یافته و همچنین، بین استان‌های کمتر توسعه‌یافته با استان‌های محروم، تفاوت معنی‌داری به‌لحاظ درصد نمایندگان اصلاح‌طلب وجود ندارد؛ بنابراین، با ۹۵ درصد اطمینان می‌توان گفت، در استان‌های توسعه‌یافته و نسبتاً توسعه‌یافته، نسبت به استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم، گرایش بیشتری به نامزدهای اصلاح‌طلب وجود دارد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، گرایش سیاسی رأی‌دهندگان با توجه به شرایط متفاوت توسعه اقتصادی استان‌ها متفاوت است. ساکنان هر استان با توجه به میزان برخورداری از امکانات و شرایط اقتصادی، در پی تحقق شعارهای متفاوتی در انتخابات هستند؛ ساکنان استان‌های توسعه‌یافته‌تر، در پی شعارهایی که معطوف به سلسله‌مراتب بالاتر نیازهای مازلو است و ساکنان استان‌های محروم به‌دنبال شعارهایی که نیازهای اولیه و سطح پایین‌تر را در نظر دارند. نتایج این پژوهش نشان داد که هرچه میزان توسعه اقتصادی یک استان بالاتر باشد، احتمال اینکه نمایندگان اصلاح‌طلب، برنده انتخابات شوند، بیشتر و هرچه سطح توسعه اقتصادی یک استان پایین‌تر باشد، شانس اصول‌گرایان بیشتر است. با توجه به موارد یادشده، دولت باید برای برقراری عدالت اقتصادی بیشتر در کشور، تلاش کند، تا با افزایش سطح

توسعه اقتصادی استان‌های کمتر توسعه‌یافته و محروم، اهالی این مناطق نیز بتوانند از سد نیازهای اولیه خود گذشته و به دنبال رفع نیازهای بالاتری در سلسله‌مراتب نیازهای انسانی خود باشند.

همچنین، در انتخابات‌های بعدی، اولاً اصلاح‌طلبان باید از شعارهایی که تنها نیازهای سطح بالا را در نظر دارند، در همه استان‌ها، خودداری کرده و اصول‌گرایان نیز برای علم، فرهنگ، هنر، و آزادی‌های فردی و اجتماعی در سال‌های آینده، ارزش بیشتری قائل شوند و به این شکل، نیازهای گوناگون گروه‌های مختلف مردم را در نظر داشته باشند تا پس از اعلام نتایج، کمتر شاهد افسردگی و ناامیدی اجتماعی، یا حتی شورش و طغیان باشیم. سیاست‌گذاری‌های اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که نوعی توازن و انسجام اقتصادی در مناطق و استان‌های مختلف به وجود آورند تا با رشد و توسعه اقتصادی هماهنگ بتوان اختلافات شدید در خواسته‌های سیاسی استان‌ها را برطرف کرد و نمایندگان انتخاب‌شده بتوانند در راستای انجام خواسته‌های اکثریت مردم کشور حرکت کنند.

پژوهش‌های آینده می‌توانند در انتخابات‌های بعدی، آرای مردم به فهرست‌های اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان را با توجه به جنبه‌های دیگر توسعه، مانند توسعه فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی در هر استان، مقایسه و تحلیل کنند تا نتایج این پژوهش که تنها بر توسعه اقتصادی متمرکز شده بود، تکمیل شود. همچنین، تأثیر توسعه اقتصادی بر رفتارهای انتخاباتی مردم می‌تواند در انتخابات‌های آینده نیز بررسی و نتایج آن با نتایج پژوهش حاضر مقایسه شود.*

منابع

- ابوالقاسمی، عباس؛ کردی، حسن (۱۳۸۹)، «رابطه بین سلسله‌مراتب نیازهای مازلو و جهت‌گیری پیشرفت در کشتی‌گیران شرکت‌کننده در دومین المپیاد ورزشی ایرانیان»، *فصلنامه المپیک*، سال هجدهم، شماره ۳.
- افتخاری، لاله (۱۳۹۴)، *توجه اصول‌گرایان به معیشت*، در: <http://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/11/21/996477>
- امینی، پرویز (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی آرای احمدی‌نژاد و موسوی»، ۲۸ جدول مقایسه‌ای تحلیلی، در: [tasnimnews.com/fa/news/6122](http://www.tasnimnews.com/fa/news/6122)
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۲)، «مشارکت انتخاباتی، علل و انگیزه‌ها»، *فصلنامه روز*، شماره ۹.
- بهشتی، محمدباقر (۱۳۸۲)، *توسعه اقتصادی ایران*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- حکمت‌نیا، حسن؛ موسوی، میرنجف (۱۳۸۴)، «تحلیل عاملی و تلفیق شاخص‌ها در تعیین عوامل مؤثر بر توسعه انسانی نواحی ایران»، *مجله جغرافیا و توسعه*، پاییز و زمستان، دوره ۳، شماره پیاپی ۶.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۴)، *شعرهای اصلی اصول‌گرایان*، در: <http://nasimonline.ir/Content/Detail/2010060>
- رزمی، سید محمدجواد؛ کاووسی، شراره (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی در استان‌های ایران»، *مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، سال بیست‌ویکم، شماره ۸.
- زارع، بیژن؛ زندی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «مطالعه رابطه سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی-اجتماعی با میزان جرائم خشن در بین استان‌ها، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره پنجم، شماره ۳.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲)، *توسعه و نابرابری*، تهران: انتشارات مازیار.
- دارابی، علی (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران»، *نشریه مطالعات سیاسی*، دوره ۱، شماره ۲.
- سلیمانی، داوود (۱۳۹۵)، *روشنفکری دینی و اصلاح‌طلبی سیاسی*، در: <http://puyesh.net/fa/news/74577>
- شاملو، سعید (۱۳۷۷)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: انتشارات رشد.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۶)، «نظریه‌های معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله‌مراتب نیازهای مازلو»، *دوفصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی*، سال اول، شماره ۱.

ضرابی، اصغر؛ شاهبوندی، احمد (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر پراکندگی شاخص‌های توسعه اقتصادی در استان‌های ایران»، *مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال ۲۱، شماره پیاپی ۳۸، شماره ۲.

ضیایی، بیگدلی؛ کلانتری، صمد (۱۳۸۵)، «رابطه بین میزان باروری کل و توسعه اقتصادی-اجتماعی، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پنجم، دوره ۵، شماره ۲۱، صص ۱۴۰-۱۲۳.

مهرگان، نادر؛ عزتی، مرتضی (۱۳۸۵)، «تأثیر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت مردم در انتخابات ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال ششم، شماره اول.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات پیام نور، در:

<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1391/09/29/6122>

قاضی‌زاده، امیرحسین (۱۳۹۴)، *اختلاف آراء اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در مناطق محروم و مرفه مشهود است*، در:

<http://tnews.ir/news/a12b58713975.html>

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸)، «تأثیر رسانه بر رفتار انتخاباتی»، *نشریه پژوهش‌های ارتباطی*، شماره ۵۷، صص ۱۷۴-۱۵۷.

کشاوری، یحیی سادات (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی رفتار انتخاباتی»، *فصلنامه مطالعات انتخابات*، سال اول، شماره ۱، صص ۳۴-۹.

نوروزی، زینب؛ اسلام، علی‌رضا؛ کرمی، محمدحسین (۱۳۹۱)، «بررسی شخصیت بهرام در هفت‌پیکر با توجه به نظریه مازلو»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، سال چهارم، شماره ۴.

یزدی، محمدحسین؛ سناجردی، حسین (۱۳۸۲)، *نظریه‌های شهر و پیرامون*، تهران: انتشارات سمت.

Boswell, Terry & William, I. Dixon (1993), "Marx's Theory of Rebellion: A Cross-National Analysis of Exploitation, Economic Development and Violent Revolt", *ASR*, 58: 681-702.

Lazarsfeld, Paul (1994), *Bernard Berelson, Hazel Gaudet, The Peoples Choice*, Columbia University Press.